

ثابت، بستگی دارد، در این صورت این نوع از قضاء و قدر، نه تنها مایه سلب اختیار و آزادی انسان به هنگام انتخاب روش و کار نیست، بلکه خود مبتنی بر اصل اختیار و آزادی انسان بوده و او را به اعمال این ویژگی (اختیار و حق انتخاب) تشویق و ترغیب می‌نماید.

خوبی و بدی، و بازتاب آن در زندگی انسان

قبل از آنکه به ذکر نمونه‌هایی از این قوانین کلی از دیدگاه قرآن و روایات بپردازیم، لازم است نکته‌ای را یادآور شویم و آن این است که:

با مطالعه تاریخ زندگی بشر در گذشته و حال، چنین به دست می‌آید که کارهای خوب و بد، آثار و پوی آمدهای خاصی در سرنوشت فرد یا جامعه بشری دارد که خواه ما به اصل قضاء و قدر معتقد باشیم یا نه، و خواه از جهان بینی الهی پیروی کنیم یا از جهان بینی مادی، این مطلب انکار پذیر نیست.

در قلمرو زندگی اجتماعی، آنگاه که احترام به حقوق دیگران، رعایت قانون، امانت داری، وفای به عهد و پیمان، دوری گزیدن از هر نوع خیانت و تجاوز به جان و مال دیگران و... حاکم باشد، امنیت اجتماعی تحقق پذیرفته و همگان از زندگی آرامی برخوردار خواهند بود، و آنگاه که ارزشهای متعالی انسان بر افکار و عواطف و رفتار افراد آن جامعه حاکم باشد، روح تفاهم و هم آهنگی و نوع دوستی در آنان تجلی کرده، و آن اجتماع به سوی رشد و تعالی — چه در زمینه‌های فرهنگی و چه در ابعاد مادی — به پیش می‌رود، در حالی که اگر عکس آنچه گفته شد، بر جامعه انسان حکومت کند، عواقب و پوی آمدهای ناگواری خواهد داشت. اصل یاد شده همانگونه که بر یک واحد بزرگ اجتماعی مانند یک کشور حاکم است، بر واحدهای کوچک تری از قبیل شهر و روستا و حتی خانواده نیز حکمفرما می‌باشد.

در محیط کوچک خانواده، آنگاه که پدر و مادر و فرزندان از اصول انسانی پیروی کنند، و هر یک وظائف خود را به خوبی انجام دهند، اصل حقوق متقابل را رعایت نمایند و... آرامش و امنیت بر محیط آن خانواده حاکم گردیده و به صورت کانونی آکنده از صفا و یکرنگی و دوستی، تجلی می‌نماید، در حالی که اگر اعضای آن خانواده روشی مخالف آنچه گفته شد، داشته باشند، محیط آن خانواده به صحنه خشونت و نا امنی و عداوت درمی‌آید. این کلیات، در همه جوامع انسانی نمونه‌های فراوانی داشته و دارد.

اصل یاد شده نه تنها بر حیات اجتماعی انسان — اعم از بزرگ و کوچک — حاکم است، بلکه زندگی فردی انسان نیز محکوم آن می‌باشد و هر یک از کارهای خوب و بد در اندیشه و روح انسان تأثیر مستقیم می‌گذارد و پرهیزکاران و پارسایان که صفات ویژه‌ای دارند و از هر

نوع کار ناشایسته ای متنفر و بیزارند، فروتنی، مهربانی، امانت‌داری و دیگر صفات والای انسانی در وجود آنان تجلی نموده^۱ و سیمای خوبی و شایستگی در چهره آنان نمودار است، سیمای آن‌ها در وجود آنان تجلی نموده^۱ و سیمای خوبی و شایستگی در چهره آنان نمودار است، سیمای دیگر دارند^۲ يُعْرِفُ الْمُخْرِمُونَ بِسِمَاهُمْ (الرحمن / ۴۱).

کوتاه سخن اینکه: نمونه‌های آثار مثبت و منفی هریک از کارهای خوب و بد در زندگی فردی و اجتماعی انسان، در تاریخ گذشته و حال به قدری روشن است که جای هیچ تردیدی را باقی نمی‌گذارد، از این جهت ما به همین مقدار بسنده نموده و نمونه‌هایی از قوانین و سنن کلی و ثابت حاکم بر زندگی انسان را، از دیدگاه قرآن و روایات، بازگویی نمائیم:

□ ۱- مؤمنان و امدادهای قطعی خدا

وَلَوْ فَاتَكُمْ الدِّينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا - سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (فتح / ۲۲/۲۳).

اگر کافران با شما (مسلمانان) جنگ کنند، پشت نموده (فرار می‌کنند) و آنگاه ولی و یاری کننده‌ای برای خود نمی‌یابند - سنت و قانون خدا در گذشته چنین بوده است و این سنت هرگز تبدیل و تغییر پیدا نمی‌کند.

قانون ثابت و سنت پایداری که در این آیه به آن اشاره شده است، عبارت است از نصرت و پشتیبانی خدا از مؤمنان در رویا روئی با دشمن، آنگاه که دل‌های مسلمانان، سرشار از ایمان به خدا باشد و انگیزه‌ای جز جلب رضای او در اندیشه آنان نباشد، امدادهای غیبی خدا به یاری آنها می‌شتابد و فتح و پیروزی را نصیب آنان، و دشمن را گرفتار شکست و خذلان، می‌نماید و این قانون قطعی الهی در بسیاری از آیات قرآن و روایات اسلامی بیان شده است:

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد / ۷).

ای مؤمنان اگر خدا و آئین او را یاری کنید، خداوند شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار

می‌سازد.

۲- كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَا أَنَا وَرُسُلِي (مجادله / ۲۱).

خداوند حکم قطعی کرده است که من و پیامبرانم غلبه خواهیم کرد.

۳- وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ (روم / ۴۷).

.....

۱- إِنَّ الْعِلْمَ تَلْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (عنکبوت / ۴۵) وَيَبَادُ الرَّحْمَنُ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوًّا.... (فرقان /

۶۳).

۲- تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ (حج / ۷۲).

حقاً که بز ما است یاری کردن مؤمنان.

۴- وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (حج / ۴۰).

و بدون شک خداوند کسانی که او را یاری می‌کنند، یاری می‌نماید.

۵- وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ - إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ - وَإِن جُنَدُنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ

(صافات / ۱۷۰ - ۱۷۲).

مشیت ما نسبت به پیامبران، پیشی گرفته است (قانون قطعی ما است) - که بدون شک آنان یاری می‌شوند - و تنها لشکریان ما پیروز و غالب می‌باشند.

از مجموع این آیات و آیات دیگر و نیز روایات بسیاری که در این باره در مجامع حدیثی شیعه و سنی نقل گردیده است و نیز با مطالعه تاریخ صدر اسلام چنین به دست می‌آید که یکی از سنت‌های قطعی خدا در زندگی اجتماعی مؤمنان این است که پیوسته مورد حمایت خدا بوده، و از امدادهای غیبی او برخوردار می‌باشند، و بدین خاطر در مصاف با دشمنان، غلبه و فتح نهائی از آن‌ها است. ناگفته معلوم است که یک چنین قضاء و قدر و سرنوشت قطعی مبتنی بر ایمان خالصانه، و قلبی پاک و سرشار از عشق راستین به خدا، همراه با بهره‌گیری از همه استعدادها و امکانات مادی و معنوی دیگر می‌باشد، که همگی در قلمرو توان و اختیار انسان قرار دارد.

□ ۲- استکبار در برابر خدا، هایه نابودی است

یکی دیگر از قضاء و قدرهای کلی و سنت‌های ثابت خدا این است که فرد یا جامعه‌ای که در برابر خدا و آئین حق، راه استکبار و طغیانگری را برگزیند و به مکر و نیرنگهای شیطان پناه ببرد، سرانجامی جز نابودی و هلاکت دنیوی و خشم خدا و کیفر اخروی ندارد، این قانون، نه تنها دلائل نقلی بسیاری از آیات و روایات دارد، بلکه تجربه اتمهای پیشین نیز آن را تأیید می‌کند و قرآن نیز همین تجربه تاریخی را در موارد بسیاری یادآور شده است و اینک نمونه‌هایی از این آیات:

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَنُنَّ جَانِّهُم نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنَ الْإِنْسَانِ لَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا - إِنْ تَكْفُرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرُ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (فاطر / ۴۲-۴۳).

مشرکان عرب سوگندهای محکم یاد کردند که اگر از جانب خدا بیم دهنده‌ای به سوی آنان بیاید، هدایت یافته‌تر از یکی از اتمهای پیشین خواهند بود، پس آنگاه که بیم دهنده به سوی آنان آمد، به خاطر آنکه در پی استکبار و خودخواهی بودند و اندیشه مکر و نیرنگ‌های شیطانی در سر می‌پروراندند، چیزی جز بیسزاری از حق، بر آنها افزوده نشد (ولی باید بدانند) که نیرنگ‌های شیطانی و بد، سرانجام، دامنگیر اهل آن

می‌شود، (چنانکه در تاریخ گذشته چنین بوده است) آیا آنان قانونی غیر از آنچه بر گذشتگان جاری بوده است انتظار دارند؟ (این خیال خامی بیش نیست) زیرا هرگز در قانون الهی تبدیل و تغییری راه ندارد.

آنگاه در آیه بعد می‌فرماید:

«آیا این مردم در اطراف زمین سیر نکرده‌اند تا با تاریخ گذشتگان آشنا گردند، و ببینند سرانجام طغیانگران قبل از آنها که دارای قدرت و امکانات بیشتری هم بودند، چگونه بوده است؟»

قرآن، قانون یاد شده را در جای دیگر در یک جمله کوتاه، ولی بسیار گویا چنین بیان کرده است:

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ (نجر/ ۱۴).

به درستی که خدا در کمین ستمگران و مستکبران است.^۴

جالب توجه آنکه این آیه پس از آیه‌ای که سرگذشت مستکبران و ظالمانی چون قوم عاد و ثمود و فرعون را بیان کرده آمده است.

الَّذِينَ ظَفَرُوا فِي الْبِلَادِ - فَأَكْتَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ - فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (نجر/

۱۱-۱۲-۱۳).

کسانی که در شهرها طغیان نمودند و در آنها تباهی گری کردند، پس خداوند تازیانه‌های عذاب را بر آنان فرود آورد.

این اصل در مواردی از نهج البلاغه نیز یادآوری شده است، از جمله می‌فرماید:

وَلَنْ أَهْلَ اللَّهُ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخَذُهُ وَهُوَ لَهٗ بِالْمِرْصَادِ عَلَىٰ مَجَازٍ طَرِيقِهِ وَبِمَوْضِعِ الشَّجِي

مِنْ مَسَاغٍ رِيقِهِ.^۵

اگر خداوند ستمگر را مهلت دهد، هرگز از کیفر و مؤاخذه او نمی‌گذرد، و در مسیر زندگی و به هنگام گرفتاریها و اندوه‌هایی که او را گلوگیر می‌کند، در کمین او است.

□ ۳- ناسپاسی و گناه و زوال نعمتها

إِنَّ اللَّهَ لَمَن تَكُ مُغْتَرًّا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (انفال /

۵۳).

خداوند نعمتی را که به قومی ارزانی داشت از آنان باز نمی‌گیرد مگر آنکه آنان (به واسطه کارهای

.....

۳- فاطر / ۴۴.

۴- اصل یاد شده در آیات قرآنی دیگری نیز وارد شده که بر آشنایان به معارف قرآن پوشیده نیست از جمله به سوره‌های قصص آیه ۵۸ و ۵۹، اسراء آیه ۱۶، یونس آیه ۱۳، انبیاء آیه ۹، حج آیه ۴۵ رجوع شود.

۵- نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه ۹۶.

ناشایسته خود) موجبات دگرگونی و زوال آن را فراهم نمایند.

در روایتی از امام صادق (ع) در تفسیر این آیه آمده است:

إِنَّ اللَّهَ قَضَىٰ قَضَاءً حَتْمًا أَلَّا يُنْعَمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ قَبْلُهَا إِثْمًا حَتَّىٰ يُعْذِبَ الْعَبْدُ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ النَّعْمَةَ.

قضاء حتمی و سنت ثابت خدا بر این است که هرگاه نعمتی را به انسان اعطاء نمود از او باز نستاند، مگر آنکه او خود با انجام گناه، سزاوار خشم خدا گردد و آن نعمت از او زائل شود.

علی علیه السلام - در یکی از خطبه های نهج البلاغه - این قانون کلی و ثابت را اینگونه بیان می نماید:

سوگند به خدا هیچگاه نعمت و خوشی در زندگی، از جامعه ای رخت برنست، مگر به خاطر گناهان و کارهای ناشایسته ای که انجام دادند، برای آنکه خدا هرگز به بندگان خود ستم روا نمی دارد و اگر انسانها پس از زوال نعمت از آنان و ابتلاء به بدبختی ها و پریشانی ها با دلپائی لرزان و قلب های آکنده از توجه و عشق به خدا و نیت های صادق و راست به جانب خدا روی می آورند، خداوند بدی ها و پریشانی ها را از آنها برطرف می کرد.^۷

در دعای کمیل نیز این جمله را می خوانیم که:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ

خداوند گناهانی که موجب دگرگونی و زوال نعمت ها است بر من ببخاش.

گناه، پی آمدهای ناگوار بسیاری دارد و از همه مهم تر آنکه موجب انحطاط و سقوط معنوی انسان می گردد، لکن آنچه در اینجا مورد نظر ما است، نقش تخریبی گناه در دگرگونی نعمت ها، خواه در زندگی فردی و خواه در زندگی اجتماعی بشری باشد، ولی باید توجه داشت که مقصود از نعمت، تنها نعمت های مادی نیست، بلکه از دیدگاه قرآن اخوت و همبستگی^۸، رهبران الهی^۹، رهائی از حکومت های جائر و امداد های غیبی^{۱۰}، از نعمت های بزرگ خدا بر

۶- کافی ج ۲ ص ۲۷۳ باب «ذنوب» روایت ۲۲.

۷- وَأَيُّمُ اللَّهُ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضٍّ نِعْمَةً مِنْ عَيْشٍ قَرَأَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا لِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِيَتَعَبِدَ... نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه ۱۷۷.

۸- وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا. (آل عمران / ۱۰۳).

۹- الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي (مانده / ۳) وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَتَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً (لقمان /

۲۰). امام کاظم (ع) فرمودند: منظور از نعمت ظاهر، امام ظاهر، و مقصود از نعمت باطنی، امام غائب است. تفسیر برهان ج ۳ ص ۲۷۷.

۱۰- ابراهیم / ۶.

مؤمنان قلمداد می‌گردد^{۱۱}.

□ ۴- اتحاد و پراکنندگی دو عامل مهم پیروزی و شکست ملت‌ها

قرآن مجید به این اصل کلی آفرینش در آیه یاد شده در زیر تصریح می‌کند و می‌فرماید:

وَاطِيعُوا لِلَّهِ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ... (انفال / ۴۶).

پیرو فرمان خدا و رسولش باشید و راه اختلاف و تنازع پیش نگیرید، چون در اثر تفرقه از هم پاشیده و قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد.

در این زمینه در نهج البلاغه، مطالب بسیار ارزنده و روشنگری مطرح گردیده است که نمونه‌هایی را بازگو می‌کنیم:

در خطبه قاصمه به تفصیل درباره تاریخ امتهای گذشته سخن گفته و عوامل موفقیت و تعالی و شکست و انحطاط آنان را بیان کرده است و در فراز ۴۴ از آن خطبه چنین آمده است:

«در تاریخ مؤمنان در گذشته بیندیشید، ببینید آنگاه که اجتماعات آنان به هم پیوسته، و خواسته‌ها هم آهنگ، و قلب‌ها آرام و یکسان، و دست‌ها و شمشیرها یار و پشتیبان یکدیگر، اندیشه‌ها نافذ و ژرف و تصمیم‌ها یکسو و یک جهت بود، در چه موقعیت حساسی بودند؟ آیا در اوج قدرت و سیادت نبودند؟ و بر اقطار زمین و همه جمعیت‌ها سیطره و اقتدار نداشتند؟ پس به سرنوشت آنان آنگاه که تفرقه و جدائی در صفوف آنان راه یافت، و به صورت دسته‌های پراکنده و با خواسته‌ها و دل‌های نا هم آهنگ، رو در روی یکدیگر قرار گرفتند، بیندیشید و در این حال، خداوند لباس کرامت و سیادت را از تن آنان بیرون آورد، و نعمت‌هایی که خود به آنان داده بود، باز پس گرفت، و از آنان جز سرگذشت غم‌انگیز و عبرت‌آموزی برای پند پذیران باقی نمانده است.

پس، از حال فرزندان اسماعیل و اسحاق و بنی اسرائیل، عبرت و پند گیرند و ببینند که چقدر حالات امتها به یکدیگر شباهت دارد، پس در تاریخ زندگی آنان تأمل نمایند، آنگاه که از یکدیگر پراکنده و جدا بودند، کسری‌ها و قیصرها، آنان را برده خود کرده بودند... تا آن که خداوند پیامبران خود را به سوی آنان فرستاد و آنان را بر اساس آئین یکتاپرستی، متحد و هم آهنگ نمود، پس نعمت خوشوقتی، بالهای خود را بر آنان گشود و سرانجام به اقتدار و سیادت جهانی دست یافتند»^{۱۲}.

.....

۱۱- احزاب / ۹ مانده / ۱۱.

۱۲- نهج البلاغه فیض الاسلام فراز ۴۴-۴۹ از خطبه ۲۳۴ و نیز به خطبه ۲۵ رجوع شود.

بنابراین یکی از سنتهای قطعی حاکم بر زندگی اجتماعی بشر این است که اتحاد و یکپارچگی در پیروزی و موفقیت ملتها، نقش فوق‌العاده‌ای داشته و دارد، همانگونه که تفرقه و پراکندگی نقش مخالف آن را دارد.

□ ۵- شکیبائی بر ناملايمات، شرط صعود به مدارج عالی انسانی

این اصل یکی از قوانین و سنت‌های کلی و پایدار خدا است که تنها در تعالیم والای قرآن و روایات اسلامی، می‌توان جایگاه ویژه آن را به دست آورد، این اصل بخصوص از این نظر که می‌تواند رهگشای انسان در برخورد با مصائب و ناگواری‌هایی که در مسیر زندگی، گاه و بی‌گاه خودنمایی می‌کند، و مخصوصاً افراد باایمان و پرهیزگار، پیوسته با شدائد و ناملايماتی روبرو می‌گردند از اهمیت بسزائی برخوردار است، گذشته از این، با تبیین درست این اصل، پاره‌ای از قضاء و قدرها - که از حوزه توان و اختیار انسان بیرون می‌باشد - به روشنی تفسیر می‌گردد و معلوم می‌شود که این تقدیرها و سرنوشتها، از یک سنت پایدار سرچشمه می‌گیرند و اگرچه به ظاهر از قلمرو قدرت و اختیار انسان بیرون می‌باشند، لکن با یک نظر واقع‌بینانه، سرانجام به اختیار و انتخاب انسان منتهی می‌گردد و در حقیقت آرمان‌گرایی او و تعالی طلبی او، عامل این رخدادها و پیش‌آمدهای سخت و دشوار بوده است و اینک توضیح این اصل را از زبان قرآن و احادیث بشنویم:

* ۱- **أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِبِينَ وَالضَّرَاءُ وَزَلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ** (بقره / ۲۱۴).

گمان کرده‌اید که وارد بهشت می‌شوید در حالی که مانند آنچه بر امت‌های گذشته پیش آمد، بر شما واقع نشده است، بر آنان (بقدری) شدائد و ناملايمات (در جان و مال) واقع شد که مضطرب و متزلزل شدند و حتی رسول (فرستاده خدا) و پیروان او (با حالتی به ظاهر نومیدانه) به درگاه خدا روی آوردند و گفتند: کی وعده پیروزی خدا فرا می‌رسد؟ از طرف خدا پاسخی امیدبخش آمد که آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است.

* ۲- بدون شک ما شما را با مشکلات و شدائدی چون گرسنگی و ترس و کمی در مال و جان و بهره‌ها و سودها می‌آزمائیم و به صابران و آنان که هرگاه با پیش‌آمد سخت و ناگواری روبرو گردند می‌گویند ما از جانب خدا آمده و به سوی او باز می‌گردیم، بشارت ده که درود و رحمت خاص خداوند بر آنان است و آنان به راستی از هدایت یافتگانند.^{۱۳}

.....
۱۳- **وَلَتَلْمِزَنَّكُمْ بَشِيْرٌ مِّنَ الْمُتَوَفِّيِّ وَالْجُوعِ ...** (بقره / ۱۵۵).

* ۳- در کتاب کافی^{۱۴} بابی به شدائد و ناگواری هائی که در دنیا بر مؤمنان روی می‌آورد، اختصاص داده شده است که ما برخی از مضامین این احادیث را یادآور می‌شویم:

الف: گرفتاری‌ها و شدائد زندگی دنیوی پیامبران و جانشینان و پیروان آنان، به ترتیب از دیگران بیشتر است^{۱۵}.

ب: ابتلاء و مصائب مؤمن به اندازه ایمان و نیکوکاری او است، هر کس ایمانش استوارتر و کارهایش نیکوتر باشد، با شدائد بیشتری روبرو می‌شود^{۱۶}.

ج: خدا هر قومی را که بیشتر دوست دارد شدائد و ناگواری‌های بیشتری بر آنان پیش می‌آورد^{۱۷}.

د: اگر مؤمن به اجر و پاداش خدا نسبت به مصائبی که بر او وارد می‌شود آگاه می‌بود، آرزو می‌کرد تا بدن او را با قیچی قطعه قطعه کنند^{۱۸}.

ه: برای انسان در پیشگاه خدا مقام ویژه‌ای است که جز با پیش آمدهای ناگواری در مال یا جان و یا فرزند او، به آن مقام نائل نمی‌گردد^{۱۹}.

آرمان‌های بزرگ در گروهت والا

آنچه درباره شدائد و ناملازمات، در زندگی دنیوی انسانهای خداجوی و راست ایمان، پیامبران، امامان و مؤمنان بیان گردید، و نیز روایات بسیار دیگری که در ابواب مختلف کتب حدیث و اخلاق در این باره آمده است، همگی یک تفسیر دارد و آن عبارت است از اینکه: آرمانهای بزرگ و والا، همتی استوار و والا می‌خواهد و به اصطلاح: آن که طاووس خواهد جور هندوستان کشد و یا:

در بیابان گربه شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنشها گر کند خار مغیلاں، غم مخور
آنان که طالب لقاء الله و خواهان صعود به عالی‌ترین مدارج انسانی هستند و آگاهانه و با اختیار کامل این آرمان را برگزیده‌اند بایستی خود را برای رویارویی با قضا و قدر الهی و پیش آمدهای ناگوار که از یک سنت ثابت و پایدار نشأت می‌گیرد، آماده نمایند و از اینجا راه

رتال جامع علوم انسانی

.....

۱۴- اصول کافی ج ۲ ص ۲۵۲.

۱۵- أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً، الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ ثُمَّ الْأِمَائِلُ قَالَ مَائِلٌ.

۱۶- إِنَّمَا يَنْظِلِي الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَلَى قَدَرِ دِينِهِ.

۱۷- مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا...

۱۸- لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي النَّصَابِ لَتَمَتَّى أَنَّهُ فُرِضَ بِالْمَقَارِبِ.

۱۹- إِنَّ الْعَبْدَ يَكُونُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ الدَّرَجَةُ لَا يَسْلُغُهَا بِعَمَلِهِ فَيَسْتَلْبِئِهِ اللَّهُ فِي جَسَدِهِ أَوْ يُصَابُ بِمَالِهِ أَوْ يُصَابُ فِي وَتَدِهِ، فَإِنَّ هُوَ صَبْرٌ بَلَّغَهُ اللَّهُ أَيَّاهَا (بحار الانوار ج ۷۱ ص ۹۴ حدیث ۵).

تحلیل و تفسیر روایاتی که درباره شداید و ناملایماتی که پیوسته انسانهای باایمان با آنها روبرو می‌شوند و بایستی تسلیم امر خدا و راضی به قضای الهی باشند، وارد شده است، باز می‌گردد و اینک نمونه‌هایی از این روایات:

۱- رسول خدا(ص) فرمودند: مؤمن وضعیت شگفت‌آوری دارد، زیرا هر قضا و حکمی که از جانب خدا برای او تعیین می‌شود، در برگزیده خیر و سعادت او است، خواه مایه شادمانی او گردد و خواه موجب غم و اندوه او شود، اگر او را به شاداند و ناملایمات مبتلا سازد، کفاره گناه او است و اگر نعمتی به او عطا نماید موهبتی از جانب خدا به شمار می‌آید.^{۲۰}

۲- امام صادق(ع) فرمودند: رضا به قضا و قدرهای ناگوار و تلخ، از عالی‌ترین درجات یقین است.^{۲۱}

۳- در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده که: سرآمد هر طاعت و بندگی خدا، راضی بودن به آن چیزی است که خداوند نسبت به بنده خود انجام می‌دهد، خواه آن را دوست بدارد و یا برای او ناگوار باشد.^{۲۲}

امام حسین(ع) وقتی خواست از مدینه بسوی مکه حرکت کند، برای وداع به روضه پیامبر(ص) رفت، پس از مقداری عبادت و مناجات با خدا و گفتگو با پیامبر، خواب اندکی بر او عارض شده و در عالم رؤیا، جد بزرگوار خود را دید که او را در آغوش گرفته می‌گوید: فرزندم، توبه زودی نزد پدر و مادر و برادرت می‌آیی و آنان در اشتیاق آمدن تو بسر می‌برند، آنگاه فرمود:

وَأَنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَاتٌ لَا تَنَالُهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ.

برای تو در بهشت درجاتی است که جز با شهادت در راه خدا به آن نائل نمی‌شوی.^{۲۳}

۶- حکومت صالحان در زمین

یکی از قوانین حاکم بر زندگی و تاریخ بشر که قرآن آن را ترسیم نموده است، این است که وراثت زمین و خلافت نهائی بر آن، از آن صالحان و متقیان است، این قانون از نظر

.....

۲۰- عَجِبَ الْمُؤْمِنُ لَا يَغْنِيهِ اللَّهُ عَلَيْهِ قِضَاءٌ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ سِرَّةً أَوْ سَاءً. إِنْ ائْتَلَاهُ كَانَ كَفَّارَةً يَنْتَبِهُ
وَأَنْ أَغْطَاهُ وَأَكْرَمَهُ كَانَ قَدْ حَبَّاهُ (مدرک قبل).

۲۱- أَرْضًا يَتَكْرَهُوهُ الْقَضَاءُ مِنْ أَغْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ (مدرک قبل ج ۷۱ ص ۱۵۲).

۲۲- رَأْسُ كُلِّ طَاعَةِ اللَّهِ الرِّضَا بِمَا صَنَعَ اللَّهُ إِلَى الْعَبْدِ، فِيمَا أَحَبَّ وَفِيمَا أَكْرَهَ (مدرک قبل ص ۱۵۶).

۲۳- بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۱۳.

تاریخی دو مرحله دارد:

۱- مرحله گذشته و حال

۲- مرحله آینده و نهائی

در طول تاریخ زندگی اجتماعی بشر از آغاز تا کنون، پیوسته، مترقان و مستکبرانی چون نمرود و فرعون برای استثمار و استعباد انسانها در برابر منادیان آزادی و عدالت چون ابراهیم و موسی به ستیزه جوئی و دشمنی برخاسته و با ترفندهای خاص شیطانی، مردم را به استضعاف کشانیده اند و با درهم شکستن شخصیت و منش انسانی آنان^{۲۴} به اهداف نامشروع خود نائل گردیده و خلافت و وراثت زمین را از آن خود ساختند، اما سرانجام، پیامبران الهی و متقیان و صالحان بر آنان پیروز گشته و بدین طریق تقدیر و قضاء خداوندی بر سپردن امر حکومت و خلافت به صالحان و پرهیزگاران، جامه عمل پوشید.

این واقعیتی است که مطالعه تاریخ گذشتگان به روشنی بر آن گواهی می دهد و در بخش داستانهای قرآن نمونه های بسیاری از آن بازگو شده است.

این مربوط به گذشته تاریخ بشر است و این سنت الهی همچنان ادامه دارد تا آنگاه که مرحله پایانی و نهائی تاریخ بشر فرا رسد و برای همیشه (تا وقتی دنیا باقی است) صالحان، وارث و حاکم بر زمین خواهند بود و اینک آیاتی از قرآن کریم در این باره:

۱- درباره بنی اسرائیل و وراثت آنان بر زمین پس از نابودی فرعون و پیروان او، چنین

می گوید:

کسانی را که قبلاً ضعیف و ناتوان ساخته بودند (بنی اسرائیل)، بر تمام زمینی که آن را برکت دادیم (شام و فلسطین) وارث نمودیم و (بدین طریق) سخن نیکوی خدا به بنی اسرائیل (وعده پیروزی بنی اسرائیل) در پرتو صبر و استقامت آنان به مرحله اتمام و فعلیت رسید و عملی گردید و آنچه را که فرعونیان بنا کرده بودند واژگون نمودیم^{۲۵}.

کلمه حسنی و وعده خدا به بنی اسرائیل، همان است که در آیه دیگر، آن را اینگونه بیان کرده است:

موسی به قوم خود گفت: از قدرت خدا استعانت بجوئید و صبور باشید، به درستی که زمین از آن خدا است و به هر کس از بندگان خود که بخواهد به ارث می دهد و سرانجام، پیروزی از آن متقیان است.

.....

۲۴- قرآن درباره فرعون می فرماید: فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ... (زخرف / ۵۴).

۲۵- وَأَوْزَعْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَفُونَ. تَسَارِقِ الْأَرْضِ وَمَنَارِبِهَا أَلْسِي بَارِئْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَتْرَاقُونَ. (اعراف / ۱۳۷).

آنان در پاسخ گفتند: قبل از آنکه توبه سوی ما بیایی، مورد شکنجه و اذیت فرعونیان بوده ایم و بعد از آمدن تو نیز، همچنان مورد اذیت و شکنجه می‌باشیم، موسی به آنان گفت: امید است پروردگار دشمنان شمارا هلاک و نابود سازد و خلافت زمین را به شما بسپارد. پس (بدین طریق شما را بیازماید و) بنگرد که شما چگونه عمل می‌کنید.^{۲۶}

۲- وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیاء / ۱۰۵).

پس از آنکه در «ذکر» (تورات یا قرآن)^{۲۷} نوشتیم، در زبور (نیز) نوشتیم که بندگان صالح من، وارث زمین می‌گردند.

برای آگاهی بیشتر از مفاد این آیه، بهتر است آیات قبل از آن را مورد مطالعه قرار دهیم.^{۲۸} حاصل معنی آن آیات این است که خداوند انسانها را به یک آئین دعوت نموده است ولی آنان به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم شدند و به همین جهت، قانون و حکم خدا نیز در مورد آنها، در دنیا و آخرت دو گونه است:

قانون و سنت خدا در مورد مؤمنان در آخرت این است:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ (انبیاء / ۹۴).

هر یک از مؤمنان که عمل شایسته‌ای انجام دهد سعی و کوشش او کفران نمی‌شود و در نامه‌های عملشان نوشته و ثبت می‌گردد.

و قانون و سنت خدا نسبت به مؤمنان در دنیا چنین می‌باشد:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیاء / ۱۰۵).

۳- وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي وَلَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور / ۵۵).

خداوند به مؤمنان صالح و نیکوکار (از امت اسلام) وعده کرده است که همان گونه که به صالحان امتهای گذشته خلافت و حکومت بر زمین اعطاء نمود، به آنها نیز خلافت و حکومت بر زمین را اعطاء نماید و دین آنان (اسلام) را که مورد رضای او است، ثابت و استقرار بخشد و ترس و هراس آنان را (از دشمن

.....

۲۶- قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّذِينَ يُؤْتُونَهَا مِنْ بَيْنِ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ - قَالُوا أَوْدَيْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمَنْ نَعْبُدُ مَا جِئْنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عِبْدُكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (اعراف / ۱۲۹-۱۲۸).

۲۷- اگر مقصود از ذکر، قرآن باشد «بمد» رتبی است نه زمانی.

۲۸- در تفسیر این آیه و آیات قبل از آن به میزان ج ۱۴ / ۳۳۰-۳۲۱ مراجعه فرمائید.

خارجی و منافقان و آشوب‌گران داخلی) به آسودگی خاطر و امنیت، مبدل نماید، تا اینکه آنان (با کمال آرامش خاطر) مرا پرستش نمایند و هر کس پس از این (نعمت بزرگ الهی) کفران نموده و راه کفر و نافرمانی خدا را برگزیند، از فاسقان و منحرفان واقعی خواهد بود.

حاصل معنی این آیه این است که خداوند به نیکوکاران با ایمان از امت اسلامی، وعده داده است که در مرحله‌ای از تاریخ اسلام، چنان جامعه‌ای را پدید می‌آورد که یگانه آئینی که بر زندگی مردم حاکم خواهد بود، آئین اسلام می‌باشد و امنیت مطلق در آن جامعه جهانی فراهم می‌گردد که نه از خارج (چون اصولاً دیگر خارجی تحقق ندارد) و نه از داخل، قدرتی که بتواند بر علیه نظام حاکم که همان قوانین اسلام است، اقدام کند و مایه سلب آسایش و امنیت اجتماعی گردد، وجود ندارد.

بدیهی است که چنین جامعه‌ای تاکنون تحقق نپذیرفته است و با توجه به روایات بسیاری که محدثان شیعی و سنی نقل کرده‌اند ویژگی‌های این حکومت جهانی، تنها با عصر ظهور امام عصر (ارواحنا فداه) منطبق می‌باشد و این همان مرحله پایانی و نهایی قضاء و قدر الهی به عنوان یکی از سنت‌های پایدار بر زندگی و تاریخ بشر می‌باشد.

قانونمندی جامعه و تاریخ

این نمونه‌های بارز، روشن ساخت که جامعه و تاریخ بشر، از سنن و قانونهای خاصی پیروی می‌کند و تحولات تاریخی برای خود، تفسیر معقول و صحیحی دارد و همان طور که قوانینی بر پدیده‌های زمینی و کیهانی حاکم است و تحولات جوی و کیهانی و زمینی، معلول سنتهای تغییرناپذیر می‌باشد، همچنین هر نوع دگرگونی اعم از تعالی و انحطاط و بطور کلی، سیر جوامع از نقطه‌ای به نقطه دیگر، روی نظام علت و معلول است.

گردآوری سنن حاکم بر جامعه و تاریخ که قرآن به آن اشاره می‌کند در گروه مطالعات گسترده و عمیق در آیات قرآن است و ما در کتاب «منشور جاوید ج ۱ ص ۳۵۳-۳۸۱» به قسمتی از این سنتها اشاره کرده‌ایم، به امید روزی که مجموع این سنن یک جا مورد بحث و بررسی قرار گیرد و تمام این قوانین، همان‌طور که رویه دیگر قضا و قدرهای کلی است، بطور مبسوط مطرح گردند.

قضاء و قدر تشریحی

واژه قضاء و قدر در دو مورد به کار می‌رود:

۱- قضاء و قدر تکوینی

۲- قضاء و قدر تشریحی

آنچه به عنوان یکی از انگیزه‌های جبر در مکتب اهل حدیث و اشاعره به شمار می‌رود، همان قضاء و قدر تکوینی است و بحث‌های گذشته ما نیز پیرامون این قسم از قضاء و قدر بود.

در اینجا لازم است نگاهی گذرا به قسم دوم (قضاء و قدر تشریحی) بیفکنیم تا آن گروه از خوانندگان که با این اصطلاح آشنائی ندارند، با آن آشنا گردند.

بررسی قضاء و قدر تشریحی

در گذشته یادآور شدیم که قضاء، عبارت است از یک نوع نسبت قطعی و ضروری که میان دو چیز تحقق می‌یابد و اندازه و ویژگی خاص چیزی را قدر می‌نامند. آنگاه که این دو معنا را بر موجودات جهان هستی (و خصوصاً پدیده‌های مادی) منطبق می‌سازیم، قضاء به معنای ضرورت و قطعیت وجود معلول است که از علت تامه آن سرچشمه می‌گیرد، و قدر عبارت است از ویژگی‌ها و خواص معلول، که برخاسته از خواص و ویژگی‌های اجزاء علت تامه خود (ماده، صورت، فاعل، شرائط، معذات و...) می‌باشد. اگر این دو معنا را در قلمرو احکام و مقررات آئین مقدس اسلام، مورد مطالعه قراردادیم و بر دستورات دینی منطبق سازیم، آن را قضاء و قدر تشریحی می‌نامیم و مقصود آن است که در آئین اسلام یک رشته دستورات قطعی به عنوان واجب یا حرام، بر انسانها مقرر گردیده است (قضاء) و هر یک از این احکام با ویژگی‌ها و شرائط خاصی همراه است (قدر)، مثلاً دستور جهاد در اسلام با شرائط و ویژگی‌های خاصی که دارد، نمونه‌ای از قضاء و قدر تشریحی به شمار می‌رود.

قضاء و قدر تشریحی در بیان علی (ع)

قضاء و قدر تشریحی در روایتی که از علی (ع) نقل شده است مطرح گردیده است که ما در اینجا ترجمه آن روایت را یادآور می‌شویم:

پس از بازگشت امام (ع) و یارانش از جهاد با معاویه و پیروان او، یکی از همراهان امام درباره رفتن به جهاد با معاویه و سپاه او سؤال کرد که آیا این کار با قضاء و قدر الهی بوده است؟ امام: آری ای مرد، ما بر هیچ بلندی قرار نگرفتیم و بر هیچ پستی وارد نشدیم، مگر آن که به قضاء و قدر خدا بوده است.

پرسشگر: سوگند به خدا در این صورت برای من هیچ اجر و پاداشی نیست (آنچه در اندیشه او

بوده است همان برداشت عامیانه از قضاء و قدر بوده که لازمه آن مجبور بودن انسان در کارهای خود می‌باشد و در این صورت پاداش و کیفری اساس می‌گردد).
امام: خداوند شما را در این جهاد، هنگام رفتن و بازگشتن، پاداش عظیم عطا می‌فرماید و شما هرگز نه در وقت رفتن، و نه هنگام بازگشتن، مجبور نبوده‌اید.
پرسشگر: چگونه ما در این جهاد مجبور نبوده‌ایم در حالی که به حکم قضاء و قدر الهی، این جهاد تحقق یافته است.

از آنجا که سائل از قضاء و قدر تصور غیر از همان معنای جبر، نداشته است، نتوانست پاسخ امام را هضم نماید و با تعجب این پرسش را مطرح کرد، و با توجه به اینکه بیان معنای قضاء و قدر تکوینی برای اینگونه اندیشه‌های ظاهرین که برای تعمق در معانی دقیق ورزیدگی ندارند، آن هم در یک مجلس غیر خصوصی که غالباً از حضور افرادی این گونه خالی نیست، امام (ع) به جای اینکه به تفسیر قضاء و قدر تکوینی بپردازد، در پاسخ او قضاء و قدر تشریحی را بازگویی نمود.

امام: گویا تو قضاء و قدر لازم و حتمی (که موجب سلب اختیار از انسان می‌باشد) را تصور کرده‌ای اگر چنین بود، پاداش و کیفر باطل و امر و نهی الهی و «وعدّه» و «وعید» خدا ساقط می‌گردید، و هرگز خداوند گناهکاران را ملامت و نیکوکاران را مدح و تکریم نمی‌کرد و اصولاً نه نیکوکاران از گناهکاران نسبت به پاداش، شایسته‌تر بودند و نه گناهکاران از نیکوکاران نسبت به کیفر و عقاب، بجزاوارتر، و گویندگان این سخن و طرفداران این عقیده، دشمنان خدا و سپاهیان شیطان و هم‌آهنگ با بت پرستان می‌باشند اینها قدریه و مجوس این امت به شمار می‌روند، خداوند بندگان خود را امر و نهی نموده و به آنان اختیار و آزادی عمل داده است، نه مغلوب گناهکاران است و نه کسی را به اطاعت از خود مجبور می‌نماید (لَمْ يُعْصَ مَقْلُوباً وَلَمْ يُطْعَ مُكْرِهاً) آفرینش خدا بی‌هدف نیست و بعثت پیامبران و انزال قرآن، کاری عبث و لغو نیست (ذَلِكَ ظَنُّ الدِّينِ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلدِّينِ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ص / ۲۷): این عقیده کافران است پس وای بر آنان از آتش دوزخ.

پرسشگر: پس مقصود از قضاء و قدری که رفت و بازگشت ما در این جهاد به مقتضای آن انجام گرفته است، چیست؟

امام: مقصود از آن این است که خدا ما را به اطاعت و فرمانبرداری امر نموده و از گناه و نافرمانی نهی کرده است و در عین حال به ما قدرت اطاعت و یا معصیت داده است، و آنان را که او را پرستش نمایند و به انجام دستورات او کمر همت بندند، یاری نموده و گناه کاران به خذلان و بی‌توفیقی گرفتار می‌گردند، این وعده و وعید و بیم و امیدها، همه، قضاء و قدر الهی در کارهای ما است، و اما تصور دیگری غیر از این در مورد قضاء و قدر، پندار و گمان باطلی

است که انسان را از مقام رفیع خود در پیشگاه خدا، ساقط می‌نماید آنگاه این آیه قرآن را قرائت نمود:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ (اسراء / ۲۳)

خداوند حکم کرده است که جز او را پرستش و بندگی ننمائید. ۲۹

سرنوشت حتمی و غیر حتمی

از بحثهای مربوط به قضاء و قدر، مسأله سرنوشت غیر قطعی و قطعی است که برای نخستین بار در قرآن تحت عنوان: اجل و اجل مسمی مطرح شده است، آنجا که لفظ اجل (بدون قید) به کار رفته است به معنی سرنوشت مطلق یا غیر قطعی است که به عللی می‌تواند نوسان داشته باشد و نقصان و فزونی در آن راه یابد، در حالی که اجل مسمی آن اجل و سرنوشت قطعی است که در علم الهی مسلم و قطعی گشته و افزایش و کاهش بر آن راه ندارد.

واژه اجل در آیات متعددی از قرآن به کار رفته است که می‌توان همه آنها را به دو معنی بازگشت داد:

۱- زمانی که یک پدیده به حیات و زندگی خود ادامه می‌دهد یا تمام مدتی که در معاهده‌ها و قراردادهای غیر آن تعیین می‌گردد مانند آیه:

أَيُّهَا الَّذِينَ قَضَيْتُمْ فَلَا عُذْوَانَ عَلَيَّ (قصص / ۲۸) هر کدام از دو مدت را برگزینم، ستمی بر من نخواهد بود.

۲- آخرین لحظه و سرآمد حیات یک پدیده و یا زمانی که در قراردادهای غیر آن تعیین شده است مانند:

أَجَلَهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ (الطلاق / ۴) سرآمد عده زنان با وضع حمل آنان است.

نکته قابل توجه این که، این واژه در مورد انسان به دو صورت به کار رفته است:

الف- به صورت مطلق و بدون قید

ب- به صورت مقید به کلمه مسمی (اجل مسمی)

و هر دو صورت آن در یک آیه به کار رفته است آنجا که درباره مبدأ آفرینش انسان

سخن گفته می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (انعام / ۲).

۲۹- بحارالانوار ج ۵ باب قضاء و قدر حدیث ۱۹، ۲۰، ۲۱، نهج البلاغه کلمات قصار شماره ۷۸.

او است که شما را از گِل آفرید سپس (برای زندگی شما) مدتی تعیین کرد، و مدت معین (عمر هر کس) و سرآمد قطعی آن نزد او است.

و هر یک از آن دو (اجل مطلق و اجل مسمی) در آیات جداگانه نیز به کار رفته اند^{۳۰}. ولی در مورد سایر پدیده‌ها، همیشه به صورت مقید (اجل مسمی) به کار رفته است: **مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى** (احقاف / ۳). ما آسمان و زمین و آنچه مابین آنها است را نیافریدیم، مگر به حق و سرآمد معین و نام برده شده.

سرنوشت و آزادی انسان

در اینجا دو مطلب باید مورد توجه واقع شود:

۱- مقصود از اجل مطلق و اجل مسمی چیست؟

۲- رابطه سرنوشت با آزادی انسان چگونه است؟

در توضیح مطلب اول باید یادآور شویم که دو گونه بودن اجل و سرنوشت را در مورد انسان، گاهی در رابطه با مرگ و زندگی او بررسی می‌کنیم (که غالباً همین معنی اراده می‌شود و آیات قرآن نیز مربوط به این معنی است) و گاهی در رابطه با همه شئون و ابعاد زندگی او مورد مطالعه قرار می‌دهیم که از آن با کلمه سرنوشت یا سنت‌های الهی تعبیر می‌آوریم.

اگر اجل و سرنوشت را از زاویه نخست مطالعه کنیم، اجل مطلق عبارتست از عمر طبیعی یک انسان که اگر عوامل خاصی مانند حوادث پیش‌بینی نشده (زلزله‌ها، جنگ‌ها و تصادفات و...) پدید نیاید، هر فردی با توجه به استعداد قوامی بدن خود در شرایط مناسب، می‌تواند آن مقدار زندگی کند، ولی زندگی انسان هرگز عاری از دخالت این عوامل پیش‌بینی نشده نیست، و از طرفی پاره‌ای از کارهای ارادی انسان که صد درصد با اختیار او تحقق می‌پذیرد، نیز در کم یا زیاد شدن این عمر طبیعی (اجل مطلق) بطور مستقیم و یا غیر مستقیم، تأثیر می‌گذارد، بطوری که می‌تواند از تحقق بخشی از همان حوادث پیش‌بینی نشده نیز جلوگیری نماید مثلاً بکار بردن مقررات و آئین‌نامه راهنمایی و رانندگی در مورد رانندگی و رعایت احتیاط کامل، نقش بسزائی در پیش‌گیری از تصادفات دارد، پس اگر همه آن شرایط را رعایت نماید و از اختیار خود به طرز صحیح بهره‌گیرد، می‌تواند تا حدود زیادی از مرگ‌های غیر طبیعی جلوگیری کند و در نتیجه، عمر طبیعی او کاهش نمی‌یابد، البته یک رشته عوامل

.....

۳۰- **وَأُولَاٰ كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّيَ مِنْ رَبِّيَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَّفِيهِمْ** (شوری / ۱۴).

وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ (رعد / ۳۸).

دیگر نیز وجود دارد که اگر آنها را رعایت نماید بر عمر طبیعی او افزوده می‌گردد، برخی از این عوامل که در معارف اسلامی از نقش ویژه‌ای برخوردار می‌باشند عبارتند از:

۱- دعا

۲- صدقه

۳- صله رحم

که در آینده، نمونه‌هایی از آیات و روایات را در این باره یادآور می‌شویم. تفسیر و تحلیل یاد شده درباره مرگ و زندگی انسان را می‌توانیم در مورد دیگر شئونات زندگی او نیز مطرح نمائیم. فقر و ثروتمندی، سلامتی و مریضی، جنگ و صلح، شکست و پیروزی و... همگی در گرو یک سلسله شرایط و عوامل خاصی می‌باشد که برخی بیرون از اختیار انسان و برخی دیگر در قلمرو اختیار و توانائی او قرار دارد و هر یک از انسانها با تحقق یافتن یا تحقق نیافتن آن شرایط و عوامل، سرنوشت خاصی پیدا می‌کنند.

با توجه به توضیح یاد شده معنی اجل مطلق و اجل مستقی روشن می‌شود، زیرا این که انسان به مقدار عمر طبیعی، زندگی کند یا از نعمت سلامتی برخوردار باشد، به صورت یک امر حتمی و سرنوشت قطعی، برای او تعیین نشده است که هیچ افزایش و کاهش در آن راه نیابد، زیرا این امور، مشروط و موصوف به یک رشته عوامل است که بسیاری از آنها در قلمرو اختیار و توان انسانها می‌باشد، پس از این نظر اجل و سرنوشت او مطلق یا غیر حتمی است ولی از آنجا که آفریدگار جهان از قبل بر همه پدیده‌ها و عوامل و شرایط آنها، آگاه است و می‌داند که آن اسباب و عوامل، تحقق می‌پذیرند یا تحقق پیدا نمی‌کنند، پس، از نظر علم پیشین و ازلی خدا، اجل هر انسان و سرنوشت او چه از نظر مرگ و چه از جهات دیگر معین و مستقی است و قطعاً با توجه به قانون علیت و معلولیت، وقتی عوامل و اسباب چیزی تحقق یافت و یا تحقق نپذیرفت، تحقق و یا عدم تحقق آن قطعی است. از این جا معلوم می‌شود که اجل مستقی گاهی مقدم بر اجل مطلق است (مانند کسی که به خاطر رعایت نکردن مقررات رانندگی و عدم احتیاط تصادف کرده و جان می‌سپارد) و گاهی مؤخر از آن است (مانند کسی که علاوه بر رعایت همه شرایط لازم برای یک عمر طبیعی، کارهای خاصی چون صدقه، دعا و صله رحم نیز انجام می‌دهد).

دگرگونی سرنوشت با کارهای خوب و بد

برای توضیح این مطلب، یکی از مسائلی را که در آیات قرآن و احادیث اسلامی مطرح گردیده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم و آن عبارت از نقش کارهای خوب و بد انسان در تغییر سرنوشت او می‌باشد که خود یکی از قضا و قدرهای کلی و ثابت بشمار می‌رود و ما

در این جا به نمونه هائی از آیات و روایات اشاره می‌کنیم:

۱- استغفار از گناه و نقش آن در سرنوشت انسان

حضرت نوح، نصایح و رهنمودهای خود را نسبت به قوم خود چنین بیان می‌کند:

قُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبِّي إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً - يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً - وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَأَنْهَى وَيَجْعَلَ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً. (نوح / ۱۰-۱۲)

به آنان گفتم از آفریدگار خود برای بخشایش گناهانتان طلب آمرزش نمائید زیرا او آمرزنده است (و در این صورت) باران از آسمان بر شما فرو می‌ریزد و شما را با اموال و فرزندان یاری می‌کند و نهرها و باغها برایتان می‌آفریند.

در این آیات نقش استغفار از گناه و تأثیر آن در سرنوشت انسان به روشنی بیان

گردیده است و در آیه دیگر که مربوط به امت اسلامی است، چنین می‌فرماید:

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (انفال / ۳۳)

خداوند تا هنگامی که تو (پیامبر) در میان مسلمانان هستی، آنان را عذاب نمی‌کند و نیز تا وقتی که استغفار می‌نمایند آنان را عذاب نخواهد کرد.

۲- تقوی و تأثیر آن در سرنوشت انسان

در بسیاری از آیات قرآن درباره تقوی و نقش آن در زندگی و سرنوشت انسان، مطالب

جالب و ارزنده ای بیان شده است که برخی از آنها را از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم:

الْف: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَأَتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ كَفُوبًا قَاخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (اعراف / ۹۶).

اگر انسانها ایمان آورده و تقوی پیشه می‌ساختند، برکات خود را از آسمان و زمین بر آنان گشوده و نازل می‌کردیم، ولی آنان راه تکذیب و مخالفت را پیش گرفتند و ما نیز آنان را به تناسب کارهایشان کیفر دادیم (و برکات خود را بر آنان ننگشودیم).

ب: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً - وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (طلاق / ۲-۳).

آن که تقوی الهی را برگزیند، خداوند برای او راه نجات از مشکلات را می‌گشاید و از جایی که انتظار آن را هم ندارد به او روزی می‌دهد.

ج: حضرت نوح به قوم خود فرمود:

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا - يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنْ أَجَلَ اللَّهُ إِذَا جَاءَ

لَا يُؤَخَّرْ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (نوح / ۳-۴).

خدا را عبادت کنید و پرهیزگار باشید و مرا اطاعت نمائید (اگر چنین کردید) خداوند گناهان شما را

می‌بخشد و تا اجل و سرآمد معینی مرگ شما را به تأخیر می‌اندازد و آنگاه که اجل و تقدیر قطعی الهی فرا رسد، هرگز به تأخیر نمی‌افتد.

در این آیه، نقش ایمان و تقوی و پیروی از رهبری چون نوح در سرنوشت انسان به وضوح بیان گردیده است و مفاد آیه این است که ایمان و تقوی در آموزش گناهان مؤثرند و آموزش گناهان در طولانی شدن مدت زندگی و عمر انسان تا آنگاه که اجل مسمی و سرنوشت حتمی فرا رسد تأثیر می‌گذارد.

پس انسان دو نوع سرنوشت دارد: یکی غیر حتمی است که به نوع عمل او بستگی دارد که اگر با ایمان و پرهیزگار باشد و به این وسیله دامن خود را از آلودگی گناه پاک سازد، عمر او طولانی می‌گردد و در غیر این صورت سرنوشت دیگری خواهد داشت.

نمونه‌های یاد شده، مربوط به نقش اعمال صالح و کارهای شایسته (چون ایمان و تقوی و استغفار) در سرنوشت انسان بود و در رابطه با نقش کارهای ناشایسته در سرنوشت او نیز آیات بسیاری وجود دارد که دو نمونه را یادآور می‌شویم:

۱- وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (نحل / آیه ۱۱۲).

و خداوند سرگذشت (اهل) قریه‌ای را برای عبرت شما بازگویی‌کند، آنان با اطمینان خاطر و آرامش کامل زندگی می‌کردند و نعمت‌های الهی از هر مکانی روزی آنان می‌شد ولی آنان به نعمت‌های الهی کفران ورزیدند و خداوند به کیفر این کار، عذاب خود را به صورت گرسنگی و خوف بر آنان نازل کرد.

۲- درباره قوم سبا چنین می‌فرماید:

برای مردم سبا در همان مکانی که زندگی می‌کردند درس عبرت و آیتی از قدرت خداوندی وجود داشت، دو باغ در سمت راست و چپ شهر آنان بود، به آنان گفتیم: روزی پروردگار خود را بخورید و به پاس این نعمتها و شهر زیبا، آفریدگار بخشنده خود را شکرگذار باشید، لکن آنان روی برتافتند و به خاطر این عمل ناشایست، سیل عظیم بر آنان فرستادیم و آن دو باغ سرسبز و سرشار از درختان میوه را به دو باغ دیگر مبدل نمودیم که تنها دارای اندکی درختان سدر بود و سایر درختان آن یا بدون میوه و یا دارای میوه‌ای تلخ و غیر قابل استفاده بود. ما آنان را اینگونه کیفر دادیم و همه آنانی را که پیوسته کفران نعمتهای خدا را می‌نمایند، این گونه کیفر می‌دهیم^{۳۱}. در این آیات کریمه نیز به روشنی نقش کارهای

.....
۳۱- السبا / ۱۵- ۱۶- ۱۷.

ناشایسته و کفران نعمتهای الهی در سرنوشت انسان بیان شده است. اگر قوم سبا، کفران نعمت نمی‌کردند و در برابر آن همه الطاف خداوندی راه بندگی و شکرگذاری را برمی‌گزیدند، می‌توانستند برای همیشه از آن نعمتها برخوردار باشند ولی چون راه کفران را برگزیدند و از بندگی و اطاعت خدا اعراض نمودند به آن سرنوشت تلخ، گرفتار آمدند.

پس آنان، دو سرنوشت داشتند، یکی متغیر و دیگری ثابت، سرنوشت متغیر آنان بر نحوه عمل و برخورد با نعمتهای الهی، استوار گردیده بود، و کاملاً در قلمرو اراده و اختیار خود آنها قرار داشت و سرنوشت ثابت و حتمی آنان، همان چیزی بود که تحقق یافت یعنی چون خداوند از قبل می‌دانست که قوم سبا با توجه به قدرت و اختیار خود در مقابل نعمتهای او، راه کفران را برمی‌گزینند، در لوح محفوظ، دگرگونی و زوال آن نعمتها از آنان را به عنوان سرنوشت حتمی آنها ثبت نموده بود و این علم پیشین نیز به هیچ وجه مانع از اختیار و آزادی انسان در تصمیم گیری‌های او نیست، زیرا آنچه را خدا از قبل آگاه است تنها زوال و دگرگونی نعمتها نیست، بلکه قدرت و اراده و اختیار و آزادی مردم سبا نیز مورد علم و آگاهی خدا بوده است (در این باره در مقاله دیگر به تفصیل بحث کرده ایم).

نقش دعاء در سرنوشت یونس و قوم او

نمونه روشن دیگری از چگونگی تأثیر کارهای انسان در تغییر سرنوشت او که در قرآن مطرح گردیده است، سرگذشت آموزنده یونس پیامبر و قوم او می‌باشد، این سرگذشت در چندین سوره از قرآن مورد توجه واقع شده است که در هر مورد، به تناسب غرضی که قرآن از آن داشته و دارد، گوشه‌ای از آن را بازگو نموده است.

ما در اینجا به خاطر رعایت اختصار از نقل همه آنها خودداری می‌کنیم و طالبان را به مطالعه آیات مربوط به آن و آیاتی که با این قضایا تناسب دارند، ارجاع می‌دهیم.

اما آنچه از این داستان قرآنی، مربوط به بحث ما است عبارت است از نقشی که دعا در تغییر دادن سرنوشت حضرت یونس و قوم او ایفا نمود. قوم یونس پس از آن که نشانه‌های نزول عذاب الهی را مشاهده نمودند و به رهنمود مرد دانشمند و کاردانی که در میان آنان بود، گوش فرا داده و همگی از شهر بیرون رفته و به تضرع و دعا به درگاه خدا پرداختند و از کارهای نادرست خود ابراز ندامت نمودند تا آن که مشمول رحمت پروردگار واقع شدند، عذاب از آنها برداشته شد و تا فرا رسیدن اجل معین و قطعی به زندگی خود ادامه دادند و قرآن می‌فرماید:

لَمَّا آمَنُوا كَسَفْنَا عَنْهُمْ غِظَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ وَنَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (یونس / ۹۸).

چون به خدا ایمان آوردند، عذاب ذلت در دنیا را از آنان برداشتیم و تا زمانی معین بهره‌مند

گردانیدیم.

بدیهی است که نزول عذاب و یا برداشته شدن آن، هر یک معلول عوامل خاصی بوده است، پیروی نکردن آنان از پیامبر خدا و مخالفت با او، عامل نزول عذاب بوده است و این خود از قضاء و قدر الهی به شمار می‌رود، همان گونه که به خود آمدن آنان و ابراز ندامت و استغفار و دعا به درگاه خدا نیز، عامل برداشته شدن عذاب و نمونه دیگری از قضاء و قدر الهی می‌باشد، و هلاکت و یا مرگ آنان نیز در نتیجه خاتمه یافتن زندگی آنان، سرنوشت غیر محتوم و اجل مطلق آنان بوده است که در لوح محو و اثبات نوشته شده است و اراده و خواست خدا این بود که اگر آنان در عقیده و رفتار خود تغییر دهند، این سرنوشت را تغییر داده، محو نماید (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيَتَّبِعُ) و از طرفی چون خداوند بر همه چیز از قبل آگاه است از وقوع این حادثه نیز آگاه بوده و می‌دانسته که قوم یونس با اختیار و آزادی خود، در رفتار خود تجدید نظر کرده و طریق هدایت را برمی‌گزینند و در نتیجه از عذاب، رهائی یافته و تا وقتی که اجل حتمی (مسمی) آنان فرا رسد، به حیات خود ادامه می‌دهند (وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ).

تفسیر و تحلیل یاد شده درباره خود یونس نیز جاری می‌گردد، زیرا او نیز پس از آنکه به عللی از قوم خود روی برتافت و بر کشتی سوار شد و برای نجات کشتی و سرنشینان آن از خطر ماهی بزرگی که آن را تهدید می‌کرد، به قید قرعه به دریا افکنده شد و آن ماهی او را بلعید، سرنوشت او این بود که برای همیشه در شکم ماهی باقی بماند، ولی این یک سرنوشت و اجل محتوم نبود بلکه مشروط به این بود که به دعاء و تسبیح خدا روی نیاورد، اما اگر چنین می‌کرد سرنوشت او نیز تغییر می‌نمود، و چون حضرت یونس راه دعا و تسبیح را برگزید، از آن خطر نجات یافت و قرآن نیز در این باره می‌فرماید:

قُلْ لَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ - لَلَّيْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (صافات / ۱۴۳-۱۴۴).

اگر او (یونس) از تسبیح کنندگان نمی‌بود تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می‌ماند.

در این جا مناسب است حدیثی را که از امام صادق (ع) درباره علت برداشته شدن عذاب از قوم یونس است، یادآور شویم:

بویبصر می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم چرا خداوند عذاب را که بر بالای سر قوم یونس سایه افکنده بود از آنان برداشت ولی نسبت به اقوام دیگر چنین نکرد؟

امام در پاسخ فرمود: چون در علم ازلی و پیشین خدا مقدر شده بود که آنان توبه می‌کنند... ۳۲.

.....
۳۲- علل الشرایع ج ۱/ ۷۷۰

نقش کارهای خوب و بد در سرنوشت از دیدگاه روایات

اکنون که با دیدگاه قرآن درباره نقش مؤثر کارهای خوب و بد انسان در سرنوشت او آشنا شدیم، مناسب است نمونه‌هایی از روایات اسلامی را نیز در این رابطه بازگو نمایم تا نکته نظر پیشوایان دینی خود را در این خصوص بدست آوریم و از آنجا که بررسی کامل روایات در این موضوع، به مقاله مستقلی نیاز دارد تنها به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

الف: کارهایی که در کم شدن و یا زیاد شدن روزی مؤثرند

در روایتی که از علی (ع) نقل شده است، برخی از کارها موجب زیادی رزق و برخی دیگر موجب کم شدن آن معرفی گردیده است که نمونه‌هایی را یادآور می‌شویم:

- ۱- **أَلَا كُلُّ عَلَى الْجَنَابَةِ يُورِثُ الْفَقْرَ** غذا خوردن در حال جنابت موجب فقر است.
- ۲- **تَرْكُ نُسُجِ الْعَنْكَبُوتِ فِي الْبَيْتِ يُورِثُ الْفَقْرَ** باقی گذاشتن تارهای عنکبوت در خانه موجب فقر می‌شود.

- ۳- **صَلَّةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ** پیوند با خویشاوندان، رزق را زیاد می‌کند.
 - ۴- **أَلَا سَيْفَانُ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ** طلب آموزش از گناهان، روزی را زیاد می‌کند.
 - ۵- **شُكْرُ النِّعَمِ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ** شکرگذاری نعمت‌های الهی موجب زیادی رزق است.
 - ۶- **أَلَوْضُوءُ قَبْلَ الطَّلَامِ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ** وضو گرفتن قبل از خوردن غذا مایه زیادی روزی می‌شود^{۳۳}.
- ب: صدقه و آثار آن

علی (ع) درباره صدقه - خواه به صورت پنهان و یا آشکار - فرمودند: یکی از شیرین‌ترین چیزهایی که می‌توان از آن به عنوان وسیله‌ای برای تقرب به خدا بهره گرفت، صدقه پنهانی و صدقه آشکار و علانیه است زیرا صدقه پنهانی کفاره برخی از گناهان است (**صَدَقَةُ السَّرْفَانِهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ**) و صدقه علانیه و آشکار هم از مرگ‌های ناگهانی و رقت بار جلوگیری می‌کند (**صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تُدْفِعُ مِيتَةَ السُّوءِ**)^{۳۴}.

ج: دعاء و صلوة رحم، اجل و قضاء و قدر را تغییر می‌دهند
علی (ع) فرمودند: صلوة رحم، موجب فزونی مال و ثروت و باعث فراموشی اجل و مرگ می‌شود (مرگ را به تأخیر می‌اندازد)
(**وَصَلَّةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ لِلْمَالِ وَمَنْسَأَةٌ فِي الْآجَلِ**)^{۳۵}.

.....

۳۳- مدرك قبل.

۳۴- بحار الانوار ج ۷۶، ص ۳۱۴.

۳۵- نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه ۱۰۹.

از رسول گرامی (ص) روایت شده است که فرمودند:

اگر انسانی که بیش از سه روز از عمرش باقی نمانده است، صلۀ رحم نماید، خداوند سی سال بر عمر او می‌افزاید، و دیگری که سی و سه سال از عمر او باقی مانده، اگر با خویشاوندان خود قطع رابطه کند، سی سال از عمر او کاسته می‌شود.^{۳۶}

امام صادق (ع) درباره دعا و نقش آن در تغییر دادن قضاء و قدر الهی فرمودند:

يَرُدُّ الدُّعَاءُ الْقَضَاءَ وَذَلِكَ الدُّعَاءُ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ الَّذِي يَرُدُّ بِهِ الْقَضَاءُ^{۳۷}.

دعاء، قضا و قدر الهی را تغییر می‌دهد و بر آن دعاء نوشته شده است که تغییر دهنده قضاء می‌باشد (مقصود این است که خود دعا نیز یکی از قضاء و قدرهای الهی است که سرنوشت‌های غیر محتوم را دگرگون می‌نماید).

امام کاظم (ع) فرمودند:

«برخی از حوادث و ناملايمات، مورد قضاء و قدر الهی واقع شده است و تحقق آن موقوف به امضاء او است، ولی اگر دست دعا، به سوی خدا بلند نمائید و از او بخواهید که آن را برطرف نماید، آن را امضاء و اجراء نمی‌کند».

از مطالعه این روایات نیز نقش مؤثر کارهای خوب و بد انسان در سرنوشت او به خوبی روشن می‌شود، دعاء و صدقه و صلۀ رحم از جمله کارهایی می‌باشند که در برطرف ساختن بلاها و به تأخیر افتادن مرگ انسان نقش مؤثری دارند و این نکته نیز معلوم شد که هر یک از اینها نمونه‌هایی از قضا و قدر الهی می‌باشند که با اراده و اختیار انسان، رابطه مستقیم دارد و یکی از بهترین دلایل بر آزادی و حریت انسان در جهان بینی اسلامی بشمار می‌رود.



.....
۳۶- بحار الانوار ج ۴ باب بدأ و نسخ حدیث ۶۶.

۳۷- بحار الانوار ج ۴ باب بدأ حدیث ۶۵.